

بررسی آیین مهر و بازتاب آن در بخش شاهان پیشدادی شاهنامه^۱

مرضیه زارع^۱

^۱ کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، عضو علمی دانشگاه پیام نور واحد زیراب

چکیده

شاهنامه دفتری است که رده فرهنگ این سرزمین کهنسال را در جای جای آن می توان پی گرفت و کمترین مکتوبی را در زبان فارسی و فرهنگ ایرانی می توان یافت که از چنین ویژگی ای برخوردار باشد. از دیگر سوی آیین مهری از آیین های کهنی است که به باور پژوهشگران، از دیرباز بر آیین ها و باورهای پس از خود تأثیرگذار بوده و دامنه ای این تأثیرگذاری حتی از مرزهای فرهنگی ایران در گذشته و به دیگر سرزمین ها نیز رسیده است. بررسی این تأثیر فرهنگی، دستمایه ای پژوهش های کسانی بوده که در صدد برآمده اند تا بر گذشته های تاریخی و فرهنگی این مرز و بوم پرتوافکنی کنند و هرکسی در این راه به قدر همت و توان خویش کوشیده است. این پژوهش براساس هدف، از نوع تحقیقات بنیادی - نظری و روش تحقیق نیز توصیفی - تحلیلی می باشد و نگارنده در این مقاله کوشیده است تا با تکیه بر دستاوردهای پژوهشگران پیشین، ضمن معرفی آیین مهر، بازتاب اندیشه های این آیین را در بخش شاهان پیشدادی شاهنامه مورد بررسی قرار دهد. همچنین به مواردی چون تاریخچه دی مهر، ارتباط این دین با دیگر دین ها، چهار رکن اساسی در این آیین و رایج ترین نمادهای دی مهری پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: آیین مهر، بازتاب اندیشه ی مهری، شاهان پیشدادی، شاهنامه

^۱ داوری و گزینش توسط کنگره بین المللی زبان و ادبیات مشهد

۱- مقدمه

واژه‌ی اسطوره را اغلب فرهنگ‌های عربی به معنای داستان‌های دروغ، بی‌سامان، افسانه‌های خدایان و پهلوانان و دین دانسته‌اند و برخی آن را واژه‌ی غیرعربی و ماخوذ از زبان‌های دیگر به شمار می‌آورده‌اند. شاید این واژه از زبان یونانی یا لاتینی به زبان تازی راه یافته باشد و دگرگون شده‌ی واژه‌ی یونانی و لاتینی هیستوریاست که به مفهوم سخن و خبر یا جستجوی راستی است. دکتر بهار در مورد این واژه می‌نویسد: واژه‌ی اسطوره برگرفته از الاسطوره و الاسطیره ی عربی است که خود از اصل یونانی هیستوریا HISTORIA به معنای تحقیق، شرح و تاریخ گرفته شده. الاسطوره در زبان عربی به معنای روایتی است که هیچ اصل و پایه‌ای ندارد (بهار، ۱۳۶۲).

فردوسی در شاهنامه عناصر اساطیری و پهلوانی و تاریخی را با نظرگاه آیینی خود در هم می‌آمیزد و هدف او سیراب کردن عطش جاودانگی نوع انسان و خودنوعی او است. او این جاودانگی را در نیکی عدالت خواهی و سخنان ماندگار جستجو می‌کند. هدف فردوسی از بیان داستان‌های گوناگون اساطیری غوطه ور کردن مخاطبین خود در دریای ژرف افسانه‌های موهوم، خیال انگیز و سرگرمی محض نیست بلکه او افزونی دانش و خردمندی و دین باوری را دنبال می‌کند. اگرچه شاهنامه را به سه بخش اساطیری، پهلوانی و تاریخی تقسیم کرده‌اند ولی به نظر می‌رسد که فردوسی حتی به قسمت‌های پهلوانی و تاریخی نیز بینش اسطوره‌ای خود را اگر چه به شکلی خفیف تر و کم رنگ‌تر تعمیم داده است به‌ویژه در داستان اسکندر که در مرز قسمت پهلوانی و تاریخی شاهنامه جای گرفته است. (همانجا). شاهنامه در حقیقت عبارت است از سرود مهر ایرانیان و داستان پرفراز و نشیب زندگی ایرانی با همه خوبی‌ها، بدی‌ها، پیروزی‌ها، شکست‌ها و دگرگونی‌هایش و فردوسی آزاده ای است که روایت صادقانه این داستان پرماجرا را برعهده گرفته است و تعریف و تفسیر او از ایرانی، تبعاً منطبق بر مجموع روایت‌های کتبی، شفاهی و تاریخی به خاصی است که در شاهنامه از آن‌ها استفاده می‌شود (رستگار فسایی، ۱۳۸۱).

اهمیت این بخش از کار فردوسی وقتی به روشنی آشکار می‌شود که می‌بینیم امروزه از بسیاری از منابع اصلی کار او اثری در دست نیست و اگر شاهنامه به نظم در نمی‌آمد معلوم نیست که این داستان‌ها به چه سرنوشتی دچار می‌آمدند و داستان‌های اساطیری و حماسی و تاریخی ملت ایران چگونه روایت می‌شدند و شناخت روحی و معنوی عنصر ایرانی از خلال چه متنی میسر می‌گردید. با توجه به این که حتی در روزگار خود شاعر این داستان‌ها پریشان و دور از دسترس بوده و فردوسی با رنج و کوشش بسیار آن‌ها را از گوشه و کنار فراهم می‌آورده (همانجا).

۲- پیشینه پژوهش

مطالعات در مورد پیشینه تحقیق حاضر نشان داد که فرانتس کومون در سال ۱۹۱۳ میلادی کتاب آیین پرمز و راز میتراپی را منتشر کرد. شرق شناس بزرگ، نیبرگ در کتاب دین‌های ایران باستان (۱۹۳۷) مطالبی را در مورد مهرپرستی نوشته. این کتاب از شمار بررسی‌های خاورشناسان در مورد پیوند مسیحیت با دین‌های بزرگ ایرانی است. هسته‌ی مرکزی کتاب، زرتشت و دین او است و بخش سوم کتاب به مهر و ویژگی‌های او اختصاص دارد. نویسنده ی کتاب با نقل عباراتی از مهریشت نتیجه گیری می‌کند که این یشت در اصل خاستگاهی غیر زرتشتی دارد. این پژوهنده، ایزد مهر را رب النوعی توانا پیش از اهورامزدا می‌داند. بعد از این دو، مارتین ورمازرن کتاب آیین میترا را در سال (۱۹۶۶) تالیف کرد. دیوید اولانسی کتاب پژوهشی نو در میترا پرستی را به سال (۱۹۹۰) منتشر کرد که پژوهشی بحث برانگیز و قابل تامل در مورد میترایسم به شمار می‌آید، چرا که نویسنده برخلاف پژوهش‌های گذشتگان در مورد این آیین، تلاش می‌کند که بین میترایسم و مهر پرستی تمایز قائل شود. اولانسی با نقد نظریات کومون معتقد است که باید مطالعه‌ی بررسی میترا پرستی در بافت فرهنگی و دینی روم صورت گیرد و نه در آثار و

اعتقادات زردتشتی که صرفاً مهر را به‌عنوان رب النوع معرفی می‌کند. از میان پژوهشگران ایرانی محمد مقدم در بخش نخست کتاب جستاری درباره‌ی مهر و ناهید در سال (۱۳۸۰) بر اساس سرودهای ودا و مهریشت، مطالبی را درمورد ایزد مهر شرح می‌دهد و به آیین‌های ویژه‌ی این ایزد باستانی اشاره می‌کند، اما او در کتاب خود کیش مهری دوره شاهنشاهی اشکانی و امپراتوری روم را منسوب به شخصی تاریخی به نام مهر می‌داند که در سال ۵۱ شاهنشاهی اشکانی مصادف با ۲۵ دسامبر ۲۷۲ پیش از میلاد از مادری به نام ناهید زاده شد و ی همچنین با پیروی از کومون و ورمازرن معتقد است که آیین‌ها و رزم‌های آیین مهری در دین‌های بعد به‌ویژه مسیحیت بازمانده. هم چنین سیروس شمیسا در کتاب طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار سال (۱۳۷۶) با بحث در مورد مشخصه‌های این کیش به برخی از تأثیرات آن در مسیحیت اشاره کرده و در بخش عمده‌ای از کتاب، نبرد رستم نماینده‌ی کیش مهری و اسفندیار، نماینده‌ی کیش زردتشتی را برخاسته از اختلاف آیینی دانسته. همچنین نویسندگان و پژوهشگرانی چون مهرداد بهار، حسن پیرنیا، میر جلال الدین کزازی و... در برخی از کتاب‌ها و نوشته‌های خود اشاره‌هایی به آیین مهر کرده‌اند که در این پژوهش از آن‌ها نیز بهره خواهیم گرفت. نامه‌ی باستان، دیر مغان، مازهای راز، از گونه‌ای دیگر، اشاراتی به کیش کهن ایرانی و تأثیر آن بر ادب فارسی دارد و دیدگاه‌هایی را ارائه می‌دهد که سودمند است.

۳- بیان مسأله

آیین مهری، یکی از آیین‌های کهن و تأثیرگذار بر فرهنگ ایرانی است. این آیین هند و ایرانی که در ایران و بخش وسیعی از آسیا و اروپا روایی داشته است چنان تأثیری بر آیین‌های پس از خود گذاشته که برخی پژوهندگان معتقدند «بسیاری از نهادهای دینی مسیحیان و پاره‌ای از جنبه‌های ادیان دیگر، اقتباس از بنیادهای آیین مهری است» (دوستخواه، ۱۳۸۲ و شمیسا، ۱۳۷۶). در این آیین، مهر به‌عنوان خدای خورشید پرستیده می‌شد. اگر چه از این آیین به‌طور آشکارا در دوره‌های اسلامی چندان نشانی بر جا نمانده اما «تأثیرات دین مهری به طرز وسیعی - و بیشتر ناخودآگاه - در ادبیات و فلسفه و عرفان ایرانی و اسلامی منعکس است.» (شمیسا، ۱۳۷۶). در میان متن‌های کلاسیک فارسی، شاهنامه‌ی فردوسی به سبب احتواء بر اسطوره و فرهنگ ایران پیش از اسلام، بیش از دیگر متن‌ها بازتاب دهنده‌ی اندیشه‌های آیین مهری است؛ از همین رو پژوهشگران معتقدند که «اکثر شاهان اساطیری پیشدادی از قبیل کیومرث، هوشنگ، جمشید، فریدون و منوچهر، تبار خورشیدی دارند.» (همانجا) و به نوعی با خورشید که گفتیم در دوره‌های بعد مهر با آن آمیخته شد، در ارتباط هستند. به‌عنوان مثال مهرداد بهار که جمشید را با خورشید در ارتباط می‌داند و شباهت‌های آن دو را بر می‌شمارد، می‌نویسد: «در آغاز بهار خورشید یا مهر به برج بره وارد می‌شود و در واقع تجدید سلطنت و قدرت می‌کند. در برابر، جشن پیروزی و فرمانروایی کامل جمشید است که در آغاز بهار قرار دارد.»

در شاهنامه آمده است:

به جمشید بر، گوهر افشاندند	سر سال نو، هرمز فرو دین
بزرگان به شادی بیاراستند	مهر آن روز را روز نو خواندند
بر آسوده از رنج روی زمین	می و جام و رامشگران خواستند

(فردوسی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۴۲)

۴- پرسش‌های پژوهش

- ۱- اندیشه‌های مهری در شخصیت و رویدادهای زندگی کدام یک از شاهان پیشدادی نمود بیشتری یافته است؟
- ۲- کدام بخش از اندیشه‌های مهری بازتاب بیشتری در بخش شاهان پیشدادی داشته و این بازتاب چگونه است؟

۵- اهداف پژوهش

هدف اصل این پژوهش تبیین و بررسی اندیشه های مهری در بخش شاهان پیشدادی شاهنامه است.

۶- روش پژوهش

روش پژوهش، تحلیل محتوا است که در این شیوه، هر شخصیت پیشدادی به عنوان یک واحد تحلیل در نظر گرفته می شود و پس از جمع آوری اطلاعات لازم، مورد تحلیل قرار می گیرد. اطلاعات در این پژوهش به صورت کتابخانه ای جمع آوری می شود.

۷- خاستگاه آیین مهر

مهر پرستی یا میترائیسم (mitraism) آیین پرستش مهر یا میتره (سانسکریت میترا) یکی از خدایان هند و ایرانی است. این آیین در آسیای صغیر، شکل خاص و سری به خود گرفت و از آن جا به روم و اروپا رفت و مخصوصاً در میان سربازان رومی رواج و انتشار یافت و مدتی از رقیبان سر سخت مسیحیت شد، ولی سرانجام با پیروزی قطعی مسیحیت در اواخر قرن چهارم میلادی از میان رفت (مصاحب، ۱۳۸۱). مهرپرستی از همان آغاز، آیینی برای گروه ها و دسته های کوچک بود و این امر از معابد کوچک مهر که اکنون در اروپا پیدا شده است، معلوم می شود. در اصل معابد مهر در غارها بود. آن جا که خاک زمین برای بنای معابد غاری و زیرزمینی مساعد نبود، معابد مهر را بر روی زمین بنا می کردند. حوادثی که به مهر نسبت داده شده است، عبارت است از تولد او از سنگ، تیراندازی او به تخته سنگی برای بیرون آوردن آب، تعقیب گاو نر و کشتن او از روی اکراه، اتحاد او با خداوندگار خورشید و شرکت با او در ضیافت و عروج به آسمان در گردونه ی خورشید (همان).

در آیین مهرپرستی انقلابین (صیفی و شتوی) و اعتدالین (خریفی و ربیعی) موجب جشن و سرور و برگزاری تشریفات با شکوه بوده است. مهر پرستان دارای هفت پایه یا درجه با نام های زیر بودند که ظاهراً از سیارات هفت گانه گرفته شده بود؛ کلاغ، داماد، سرباز، شیر، ایرانی، پیک مهر، و پدر. در آیین مهرپرستان طبقات و تعینات اجتماعی وجود نداشت و به اصطلاح شاه و گدا در برابر هم می نشستند. در این آیین، مهر به عنوان آفریننده و نجات دهنده ی انسان در روز بازپسین نظم نوینی برقرار می کند که در آن مومنان واقعی در نعیم جاودانی خواهند بود (همان).

۸- میترا در نخستین و واپسین مدرک

در سال ۱۹۰۶ میلادی در بغازکوی آسیای صغیر، الواح رسی ای مربوط به ۱۳۸۰ سال قبل از میلاد پیدا شده که متن آن به خط میخی و زبان هیتی تحریر شده و شرح معاهده ای میان شاه هیتی و شاه میتانی درباره ی حوزه ی قلمروشان بوده است. در این میان از چهار ایزد نام برده شده که شامل ورونا، میترا، ایندرا و دوناسیتاست. این پیمان نامه را وینکلر در میان الواح بغازکوی یافته است. میتی وزه پادشاه میتانی در این الواح به برترین خدایان خود سوگند می خورد و از آن چهار خدا یاد می کند. در این الواح که از جنس خاک رس هستند از میترا و خدایان آسمانی برای پایداری این پیمان استعانت شده است. بر سر این پیمان موافقت شده و انعقاد آن را در چهارده قرن پیش از مسیح دانسته اند (بهار، ۱۳۸۱ و صمدی، ۱۳۶۷). اما آخرین مدرکی که حاوی نام میترا است در غرب یافته شده و مربوط به پنج قرن پس از مسیح است. پس قرون متمادی ناظر احترام مومنان نسبت به این خدا بوده است (ورمازن، ۱۳۸۱).

۹- معنی نام واژه‌ی مهر

ایزد مهر در سانسکریت به معنی دوست است و در اوستا و سنگ نوشته‌های فارسی به نام میترا آمده. این واژه در پهلوی مانوی و در فارسی میانه و فارسی دری و نو به معنی عشق و محبت و دوستی خورشید است و همچنین هفتمین ماه سال شمسی و روز شانزده هر ماه، مهر نامیده می‌شود (پورداوود، ۱۳۴۷). برای نام واژه‌ی مهر، خاورشناسان معانی گوناگونی را ذکر کرده‌اند. برخی آن را با واژه‌ی معادل سانسکریت یکی دانسته و دوستی معنی کرده‌اند. برخی آن را با خورشید یکی دانسته و او را خدای خورشید پنداشته‌اند. اما بیشتر پژوهشگران ایرانی بر معنی پیمان، اصرار می‌ورزند و آن را تقریباً پذیرفته‌اند. میترا نام ایزد فروغ و فرشته‌ی روشنایی است.

دارمستر کلمه‌ی مهر را به معنی دوستی و محبت می‌داند. یوستی می‌گوید: مهر واسطه‌ی بین فروغ محدث و فروغ ازلی است و واسطه‌ی بین آفریدگار و آفریدگان است. هیچ یک از این معانی، مخالف یکدیگر نیستند و معنی اصلی واژه، یعنی معنی ریشه‌ای آن پیوستن و واسطه بودن است. معناهای دیگر بعدها به واسطه‌ی شغل این فرشته برخاسته است (شفق، ۱۳۷۳). همچنین از دیدگاه ریشه‌شناختی میثرا ایرانی باستان و مهر فارسی نو به معنی عشق و رحمت، دو واژه‌ی جداگانه‌اند، اگرچه با هم اشتراکات لفظی دارند و باهم مرتبط‌اند. نویسندگان ریشه‌های گوناگونی را برای لفظ مهر مطرح کردند و بر پایه‌ی همان نظریه آن را تعبیر کرده‌اند (لنتس، ۱۳۸۴). مورخان، تولد مهر را پس از زردشت و در سال ۵۱ شاهنشاهی اشکانی نوشتند. در نیمه شبی میان شنبه ۲۴ دسامبر و یک شنبه ۲۵ دسامبر در سال ۲۷۲ پیش از میلاد و در میان یک تیره‌ی سکایی از مادرش بانو ناهید متولد شد در میان مردمان شرق ایران (مقدم، ۱۳۳۸). در برخی نوشته‌ها تولد او بسیار عجیب و سحرآمیز شرح داده شده. بر پایه‌ی این نوشته‌ها نیرویی باطنی و اسرارآمیز سبب تولد او می‌گردد. او سنگ زاد است. صخره‌ای آبستن می‌شود و او پای به جهان هستی می‌گذارد (ورمازون، ۱۳۸۳). در سن ۲۴ سالگی مبعوث می‌شود. چهل سال در میان مردم به دعوت پرداخت و در نیمه شب روز ۴ شهریور جهان را بدرود گفت. این دوشنبه برابر است با ۲۷ رجب که شب معراج است و میترا هم در همین شب به آسمان عروج می‌کند (مقدم، ۱۳۳۸).

میترا در دیگر نوشته‌ها، گذشته از الواح بغازکوی و کتیبه‌های برجای مانده از هخامنشیان به نام میترا در نوشته‌های دیگر از جمله کتب دینی برمی‌خوریم که به شکلی خلاصه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. در ریگ ودا، کتاب دینی هندوان سرودهایی که در آن‌ها نام میترا به تنهایی ذکر شده باشد، بسیار اندک است. اما نام میترا به همراه ورونا بیش از دویست بار در این کتاب به کار رفته. در ریگ ودا به طبقه‌بندی خدایان برمی‌خوریم که اگر ما هر کدام از این طبقه‌ها را بپذیریم، میترا و ورونا در رأس خدایان قرار دارند (اسماعیل پور، ۱۳۷۷). در اوستا، بخش گات‌ها که قدیمی‌ترین بخش اوستا است، چهره‌ی ایزدانی چون مهرکم‌رنگ‌تر است.

نام مهر در این بخش فقط برای یک بار به کار رفته و آن هم نه به‌عنوان فرشته‌ی فروغ و روشنی، بلکه به‌عنوان لفظی معادل پیمان، اما دیگر بخش‌های اوستا پر است از سرودهایی که علوم درجه‌ی مهر را نشان می‌دهد (همان). یشت‌ها عبارت است از سرودهایی در ستایش و نیایش ایزدان زردشتی که عمدتاً متعلق به دوران هندوایرانی و پیش از زردشت است از میان این سرودها، یشتِ دهم که موسوم است به مهریشت و بعد از فروردین یشت، قدیمی‌ترین و بلندترین یشت است، منحصرأً به توصیف این ایزد می‌پردازد و صفات و خویشکاری‌های او را به خوبی شرح می‌دهد. یشت‌های دیگری که در آن‌ها اشاره‌ای به میترا شده است عبارتند: از فروردین یشت - هرمزیشت - ارت‌یشت - یشت ۱۴ - یشت ۱۹ - یشت ۱۷ و ویشتاسپ یشت (همان).

در نوشته‌های دوره‌ی اشکانی نامهایی بانام مهر آمده است. از نوشته‌های این دوره درمی‌یابیم که نام بسیاری از شهریاران اشکانی میتره داد - میترا داد بوده است (مقدم، ۱۳۳۸). در نوشته‌های پهلوی دوره‌ی ساسانی نامی از ایزد مهر نمی‌بینیم و از این دوره فقط مجسمه‌هایی در دست است و در دیگر نوشته‌های دوره‌ی میانه هم چنین وضعی دارد و صفت برجسته‌ی او در این

نوشته‌ها قضاوت و داوری است (پورداوود، ۱۳۴۷). میترا در ادوار مختلف نیز میترا از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بود. در زمان‌های بسیار دور، یعنی در دوران پیش از ظهور زردشت، میترا در میان اقوام هندوایرانی به‌عنوان یادگاری از نیاکانشان از اهمیت و اعتبار خاصی برخوردار بود. او از حیث اهمیت در میان خدایان هم زمان، مقام اول را به خود اختصاص داد، اما زمانی که زردشت به‌عنوان یک پیامبر ظهور کرد به دلایل مختلفی از آن جمله، شرایط اقتصادی و اجتماعی ایرانیان با مهرپرستی به مخالفت برخاست. او با اتکا بر شعار رفتار نیک- پندار نیک- گفتار نیک، قربانی کردن چهارپایان را که سبب فقر در زندگی مردمی که شغلی جز شبانی نداشتند، موجب می‌گردید، حرام کرد. همچنین او بسیاری از افکار و عقاید گذشته را رد کرد، اما موفق به حذف کامل آن‌ها نشد و ناچار گردید قسمتی از این عقاید را گرچه ناچیز در انجمن گاهانی خود ببذیرد و این بود که میترا این دوره هم توانست به زندگی خود به‌عنوان ایزد نگهبان پیمان در کنار ایزدان دیگر ادامه دهد (بزرگ مهر، ۲۵۳۵).

۱۰- رابطه‌ی میترا با خورشید

از زمانی که انسان به زندگی کشاورزی روی آورد. به نقش و اهمیت خورشید در زندگی خود بیش از پیش پی برد و دریافت که این خورشید است که باروری زمین، پرورش گیاهان و نیرو بخشیدن به انسان‌ها را سبب می‌شود. همین دریافت زمینه‌ای شد تا او این عنصر عزیز طبیعت را به‌عنوان خدا برگزیند و به نیایش او مشغول شود و کیش خورشید پرستی را به وجود آورد (شفق، ۱۳۷۳). میزان علاقه‌ی آن‌ها به خورشید حتی در زمان مرگشان هم آشکار است. در دوران پیش از تاریخ یا در دوره‌ی مهرپرستی گورهای بسیار دیده شده که به شکل ویژه‌ای به تابش خورشید توجه دارد و از گردش خورشید پیروی می‌کند. میترا هم در بسیاری از تصاویر به شکل خورشید، نمایان می‌شود. برخلاف آن چه تصور می‌شود مهر، خورشید نیست، بلکه او پیش از طلوع آفتاب با جامه‌ای زرین و زیورهایش از بالای کوه البرز بر سرزمین آریاییان می‌نگرد. استرابو می‌نویسد: خورشید و مهر را به مناسبت نزدیکی‌شان با هم یکی دانسته‌اند و خورشید را به‌عنوان مهر می‌پرستیدند و می‌ستایند. نخستین ایزدی که با مهر زورآزمایی کرد، خورشید بود. چون در این مبارزه خورشید شکست خورد، به ناچار با مهر پیمان یاری بست و در ازای این پیمان به نشانه‌ی دوستی از دست مهر پیروزمند، تاج درخشانی دریافت کرد و همیشه در گردش خود آن را بر سر حفظ می‌کرد. و بدین‌گونه آن دو برای یکدیگر همیشه یار و یاور گردیدند. بعدها که مهرپرستی از آسیا به اروپا رفت، مهر با نام خورشید مغلوب نشدنی پرستیده شد (کومون، ۱۳۸۳). در یشت‌ها دو سرود مجزا در نیایش هر یک از این خدایان وجود دارد. در دو فقره ۱۳ و ۹۵ مهریشت از برخاستن مهر پیش از طلوع خورشید و گردش او پس از فرو رفتن آن سخن رفته. همچنین در فقره ۱۴۵ همین یشت می‌خوانیم که ما ستارگان و ماه و خورشید و مهر شهریار ممالک را می‌ستاییم (همان). علاوه بر این با توجه به آیین زردشتیان درمی‌یابیم که روز ۱۶ هر ماه متعلق به ایزد مهر و روز ۱۱ هر ماه متعلق به ایزد خورشید است. پس بنابر شواهد بالا شکی بر جای نمی‌ماند که این دو باهم یکی نیستند، اما از زمان قدیم به واسطه‌ی نقطه اشتراک نور و روشنی این دو باهم مشتبه شدند.

۱۱- اهمیت مهر و دین او

مهر و دین‌مهری به‌عنوان کهن‌ترین خدا و قدیمی‌ترین آیین در زمان اسلام از اهمیت خاص برخوردار بودند، حتی اگر از آیین پرستش این خدا که سپاهیان رومی آن را به عاریت گرفتند و تا سرزمین‌های دور بردند کوچک ترین آگاهی نیز نداشتیم، باز هم قرآینی در دست بود که ما را از اهمیت نقش مهر آگاه می‌کرد، از جمله‌ی این قرآین عبارتند از: اسامی خاصی که از ترکیب با نام مهر ساخته شدند. اختصاص یکی از ماه‌های سال (ماه هفتم) و صفات یکی از روزهای ماه (روز شانزدهم) به این ایزد و همچنین جشن معروف مهرگان که در سراسر آسیای صغیر مرسوم بوده و به سبب این جشن پادشاه وقت، باده می‌نوشید و می‌رقصید، نشان دهنده‌ی آن است که این جشن اهمیت چشمگیری در میان مردم داشته است، و پس از حمله‌ی تازیان هم با همین نام تداوم یافت (بنونیست، ۱۳۵۰). چون پادشاهان هخامنشی توجه زیادی به مهر داشتند و کلیه لشکریان فتح و پیروزی خود را از او می‌خواستند، از این رو ستایش مهر تمام ایران زمین را فرا گرفت. در همه جا از او پناه و یاری خواسته می‌شد.

قلمرو نفوذ او از ایران هم در گذشته و به تمام ممالکی تحت استیلای شاهان ایران زمین رسیده بود و به هر جا که رفت در کنار پروردگار محلی آن جا مورد توجه و محبت قرار گرفت، بی آن که اساس آریایی آن از میان برود (پور داوود، ۱۳۴۷). علاوه بر این‌ها یکی از دلایل اهمیت دین مهری را می‌توان گسترش محبوبیت آن در روم و یونان دانست. غالباً مورخان یونانی به سرشتگان مزدیسنا به مناسبت مقام و شغلشان، اسم یکی از پروردگاران خود را که با او شباهت داشته می‌دادند، مثلاً ناهید ایرانی را به نام الهه‌ی یونانی آرتمیس می‌خوانند، مگر مهر که اسم او مبدل نشده و (MATHRS) نامیده می‌شد و این خود دلیلی است برای شهرت و بزرگی مهر (همان). علاوه بر مطالب ذکر شده اساسی‌ترین اهمیت این دین و آیین را می‌توان در اثر-گذاری آن بر ادیان پس از خود جست و جو کرد. این اثر گذاری بیشتر در دین زرتشت، مسیح و مانی بر جا مانده است.

۱۲- چهار رکن اساسی در آیین مهری

۱- تقدس آب ۲- تقدس شراب ۳- احترام برای آتش ۴- اعتقاد به نجوم؛ چهار رکن اساسی در آیین مهری می باشد.

۱۲-۱- تقدس آب

آب در فرهنگ‌های کهن جنبه‌ی تقدس و حیات بخشی دارد. هرودوت و مورخان دیگر، ستایش آب و خدای مربوط به آن را به ایرانیان نسبت داده‌اند. شبکه‌های آب و تقسیم بندی آب در کشاورزی ایران نقش پیچیده و اساسی داشته. بین مذهب کهن ایرانیان با شستشو با آب هم ارتباط زیادی می‌بینیم تا کنون نویسندگان مکرراً به جنبه‌های بسیاری از ارتباط آیین مهری با شستشو با آب اشاره کرده‌اند که از آن جمله است:

- ترادف نام مهر با ناهید، ایزد آب‌ها - ساختن معابد مهری در کنار رود آب

- همجواری زور خانه و حمام‌ها - ارتباط صائبی‌ها با مغتسله

- گازر بودن عیسی با حواریون و...

یکی از مهم‌ترین نشانه‌های تقدس آب در جهان باستان، وجود حمام است (شمیسا، ۱۳۷۶). در مهریشت به روشنی به غسل و شستشو در آیین میتراپی اشاره شده است. میترا با آب مقدس که در مراسم مذهبی مورد استفاده قرار می‌گیرد، پرستش می‌شود. از طرف دیگر یکی از مهم‌ترین معجزات میترا بیرون آوردن آب به وسیله‌ی تیر از دل سنگ است. تصاویر به دست آمده نشان می‌دهد که معجزه در زمان خشکسالی بوده، پس میترا نجات دهنده‌ی بشریت از تشنگی است (ورمازرن، ۱۳۸۳). در آیین میتراپی برپاکی توأم روح و جسم تاکید می‌شد (کومون، ۱۳۸۳). مهریان برای این که ستایش‌شان مقدس و نزدیک‌تر به کار مهر باشد، معابد خود را در غارها می‌ساختند و چشمه‌های آب در آن احداث می‌کردند، زیرا آب در آیین مهری از لوازم ضروری ستایش بود و هر مومن می‌بایست پیش از اقدام به ستایش برای پاک شدن گناهان و کفاره‌ی گناهان غسل کند تا پاک شود (سید یونسی، ۱۳۴۳). زایش مهر از دوشیزه‌ی ناهید که در آب بارور شده در نظر پیروان دین مهری یکی از برجسته‌ترین رویدادها به شمار می‌آید، از این رو در نمادهای آیین مهری پیوستگی با آب و هر چه در آب بارور می‌شود و می‌روید دیده می‌شود (مقدم، ۱۳۸۰). به طوری که می‌بینیم جهان‌شناسی آریایی، نمود سلامت فکر و نجابت روح و نوعی تفکر شاعرانه و فلسفی است. این اعتقادات در تمام صنایع آن زمان، نمایان است و قومی که آب برایشان زندگیست و نوعی پاکی زندگی را برای آنها به ارمغان می‌آورد (شمیسا، ۱۳۸۰).

۱۲-۲- تقدس شراب

شراب در فرهنگ ایران باستان جنبه‌ی تقدس داشته. شاید هفت خط جام در ادب فارسی معادل هفت زینه یا پله، یعنی هفت مرحله‌ی دیانت مهری باشد. در شعر فارسی شراب مکرراً با خون و آفتاب آمده است. درخت انگور از خون گاوی که به دست مهرکشته شد، رویید و اختراع شراب را به جمشید نسبت داده‌اند، از این رو بعید نیست شراب هم از مظاهر دین مهری بوده باشد. از آغاز ادبیات فارسی انگور همواره با جنبه‌هایی از رمز و راز، در هاله‌ای از معنویت مطرح شده است و به‌طور کلی می‌توان گفت آیین‌های مربوط به آن مثل شراب انداختن، شراب بر خاک ریختن، دور شراب، خرابات، پیر مغان و... در حکم مناسک بوده است. به نظر می‌رسد جنبه‌ی تقدس آن باید از یک اصل کهن‌تر، از یک آیین مذهبی به یادگار مانده باشد. از نظر بسیاری از نویسندگان، شراب و آیین‌های مربوط به آن جانشین هوم و آیین‌های مربوط به آن شده است. (شمیسا، ۱۳۷۶).

۱۲-۳- احترام برای آتش

در آیین مهری آتش برترین و سازنده‌ترین نیروی طبیعت به شمار می‌آمده و در همه‌ی جلوه‌هایش در افلاک و ستارگان در روشنی و نیروبخشی به زندگی موجودات و رشد و بالندگی، گیاهان خفته در درون زمین، مورد ستایش قرار می‌گرفته آتش در ژرفای غارها و محراب‌ها با تقدس شعله ور بوده و ستایشگران می‌کوشیدند آن را از هرگونه آلودگی حتی از تماس با خود، به دور نگه دارند. مردم و دارندگان ایمان مذهبی با اندیشه و توجیهی ساده لوحانه برآن بودند که آتش و آب، خواهر و برادرند و همان احترام و سواستی که در تقدس یکی رعایت می‌کردند، برای آن دیگری نیز انجام می‌دادند. روحانی مهری همیشه لازم بود که از آتش مقدس به دقت نگاهی کند تا همیشه در آتشدان ویژه‌ی محراب فروزان و شعله ور باشد (کومون، ۱۳۸۳). نقشی که در غرب آسیای صغیر یافت شده و مربوط به پنج قرن قبل از تولد عیسی است (ورمازن، ۱۳۸۱). در اساتیر ایران کشف آتش را به هوشنگ پادشاه پیشدادی نسبت داده‌اند در شاهنامه چنین می‌آید که روزی هوشنگ به هنگام شکار ماری را دید و سنگی به سوی او پرتاب کرد. سنگی که هوشنگ انداخته بود چون بر سنگ دیگری برخورد، از آن فروزه‌ای برجست و آتش در چند گیاه و درخت خشک افتاد، به صورتی که اژدها در میان شعله‌ها نابود شد، مردمان سرشار از شادمانی آن آتش را به فال نیک گرفتند و همه جا آتش‌های پیروزی بر پا ساختند، این آیین، همه ساله پی گرفته شد. «آتر، خدای مقدس آتش در نزد ایرانیان است و هرگاه بخواهند سالک را با آتش داغ کنند، از آتر کمک می‌خواهند. در هفت مرحله‌ی دین مهری شیر نماد آتش است و در مراسم دینی مهری آتش خواست سالک مهریست که به مقام شیری رسیده است و نشان آن بیلچایست که به وسیله‌ی آن آتش را جابه‌جا می‌کند. نیروی پاک‌کننده‌ی آتش که در دین مهری به آتش نسبت داده شده، در واقع تجدیدکننده‌ی صفات مقام شیر است. غرض از آتش در دین مهری کنایه به آتش سوزی در روز آخرت است (ورمازن، ۱۳۸۱).

۱۲-۴- اعتقاد به نجوم

مهریان علاوه بر خورشید برای ستارگان و ماه جنبه‌ی تقدس قائل بودند. سقف محراب‌ها ستاره نشان بود. متون کهن ما دیانت ایرانیان پیش از زردتشت را ستاره پرستی ذکر کرده است. همچنین در متون کهن از اهل نجوم بسیار یاد شده است که باید همان ستاره پرستان یا مهریان باشند، زیرا از آنان در کنار سایر فرقه‌های مذهبی یاد شده است. مثلاً در تاریخ بلعمی آمده است: و ما خواستیم تاریخ روزگار عالم را در آن یاد کنیم. آنچه هر کسی گفته است از اهل نجوم و مسلمان و گبر و جهود و هرگروهی در آن بیاوریم. باید توجه داشت که آیین مهری شدیداً با علم نجوم کهن در آمیخته است (شمیسا، ۱۳۷۶).

یکی از اساسی‌ترین باورهای مهریان، اعتقاد به نجوم و تاثیر ستارگان در سعد و نحس امور خاکیان بوده است. در مرکز اعتقادات نجومی مهریان، ایمان به خورشید دیده می‌شود. می‌دانیم مهر، پادشاهی است که در میان ستارگان قرار دارد و اوست که قدرت و جلال به پادشاهان روی زمین عطا می‌کند. تاثیر عقاید نجومی در دین مهری به اندازه‌ی روشن است که به موقعیت خورشید نسبت به ستارگان، وقع خاصی نهاده می‌شود. دو نوشته در روم یافت شده که به‌طور قطع کار مهرپرستان

بلند پایه‌ی آن شهر است و این دو نوشته به حد کافی شاهد تاثیر اخترشناسی در دین مهری است. اعتقاد مهریان به عدد ۷ و ۱۲ خود به تنهایی نشانه‌ای است برای اعتقاد آن‌ها به نجوم. در تمامی معابد مهری نقش‌هایی از ستارگان و سیارات، نقاشی شده که این نقوش در جای جای معابد به چشم می‌خورد. عقاید نجومی مهریان حتی در عقاید مربوط به عالم علوی آن‌ها هم سخت موثر بوده است (ورمازرن، ۱۳۸۱).

هر یک از خدایان ایرانی به یکی از ستارگان مورد پرستش آن‌ها نسبت داده می‌شد و همانند او می‌گردید، به همین دلیل بود که نهاد اصلی آن‌ها دگرگون می‌شد و به گونه‌ای متفاوت از آنچه بود، جلوه گر می‌شد. سیارات، توانمندترین خدایان نجومی محسوب می‌شدند و بیشترین نذورات برای آن‌ها انجام می‌شد. هر یک از اجرام آسمانی سرپرستی یکی از روزهای هفته را برعهده داشتند و هر یک فلزی ویژه داشت و ویژگی‌های آن را دارا بود و هر کدام با مراسم خاصی چون مراسم تشریف و کشتی بستن مربوط بود. شمار آن‌ها سبب تقدس عدد هفت شد که از دیدگاه مذهبی گستردگی خاصی داشت. روان‌ها هنگام پایین آمدن از دروازه‌ی سیارات می‌گذشتند. نقوش دوازده گانه‌ی برج‌ها که در طی گردش روزانه، موجودات را زیر نفوذ تاثیرات متفاوت قرار می‌دادند، در همه‌ی محراب‌ها با سیمای خاصی نمایش داده شدند. هر یک از آن‌ها در سرود نیایش ماهانه‌ی آن‌ها که به نامشان بود و سرپرستی آن‌ها را برعهده داشتند، مورد بزرگداشت قرار می‌گرفتند (کومون، ۱۳۸۳). در آیین مهری هر یک از روزهای هفته ستاره‌ای مخصوص به خود داشت که در جای معینی از محرابه مشخص شده بود و در آن روز از همان ستاره طلب حاجت می‌شد. یک شبیه روز گمنام و ویژه‌ی خورشید بود و تقدس بیشتری داشت (همان). ستاره شناسی و باورهای نجومی که چنین معتقداتی در هسته‌ی مرکزی آن قرار داشت، موقعیت و انتشار خود را در نقشی مهم مرهون انتشار فوق العاده‌ی آیین میتراپی بوده و به همین جهت است که این آیین تا اندازه‌ای عامل گسترش و نفوذ چنین آموزه‌ها و تعالیم و باورهای خرافی در مغرب زمین گردیده است (همان).

رایج ترین نمادهای دین مهری عبارتند از:

- پرندگان: شاهین، خروس، کبوتر، کلاغ، طاووس.

- چهار پایان: گاو، شیر، سگ، مار، عقرب.

- گیاهان و میوه‌ها: رز، کاج، نیلوفر، انگور، انار.

- دیگر نمادها: غار، صخره، مشعل، خورشید، مروارید (مقدم، ۱۳۸۰).

هر یک از نمادهای ذکر شده، خود به تنهایی حاکی از باورها و عقایدی هستند که در نزد مهریان جنبه‌ی تقدس داشته و این تقدس را در فرهنگ‌ها و ادیان پس از خود هم به یادگار گذاشتند.

۱۳- گاو کشی شاخص ترین اسطوره‌ی میتراپی

کشته شدن گاو مقدس به دست میترا برجسته ترین اسطوره در این آیین است که از رموز اسرار باستانی به شمار می‌آید. در اهمیت این اسطوره همین کافی است که بدانیم مهم‌ترین لقب میترا، گاو اوژن یا گاو کش است. نقش‌های برجای مانده از این آیین، اسطوره‌ی کشته شدن گاو به دست میترا را با شکوه تر از هر رویداد دیگری تصویر می‌کنند. میترا با کشتن گاو، درخشان‌ترین عمل خود را در کمک به شریعت به انجام می‌رساند. در معابد میتراپی از میان کارهای میترا بیشتر قربانی شدن گاو به دست او نقاشی شده است و عملاً در تمامی معابد این تصویر به چشم می‌خورد. گاهی این تصویر کمی تغییر می‌کند، ولی موضوع پرده‌ها در همه جا یکی است. آنچه که مسلم و معین است. این است که فدیه‌ی گاو، نماد امر آفرینش است و مرگ گاو،

حیاتی نو می آفریند(همان). دردین زردتشتی گاوکشی تقبیح واسطوره‌ی گاو کشی مهر، تحریف شده است. زردتشت، جمشید را به دلیل قربانی کردن گاو، لعنت می‌کند، اما رمز باروری این اسطوره در باورهای زردتشتی باقی مانده است(شمیسا، ۱۳۷۶).

۱۴- صفات و خویشکاری های مهر

مهر، ایزد فروغ و روشنایی است او پروردگار بزرگ آریایی ایرانیان و هندیان است و در کهن ترین آثار کتبی این دو قوم، نام و آوازه ی بلندی داشته است. از روزی که نام مردم آریایی نژاد در تاریخ جهان یاد گردیده به همراه نام خداوند نگهبان آن ها، میترا همراه بوده است. تنها از طریق نوشته‌های دینی برجای مانده از این دو قوم است که می‌توان به صفات و خویشکاری‌های خدای معروف آن‌ها پی برد. مهم‌ترین این نوشته‌ها در نزد هندوان، ریگ ودا و در نزد ایرانیان، اوستا است که بخش‌هایی از خود را به ستایش این ایزد اختصاص داده‌اند(پورداد، ۱۳۳۷).

۱۵- ستایش و وصف مهر در اوستا(مهریشت)

یشت‌ها عبارتند از سرودها و نیایش‌هایی در ستایش ایزدان بزرگ زردتشتی که غالباً مربوط به دوران هندوایرانی و پیش از زردتشت است و پرستش آن‌ها میان هندیان و ایرانیان باستان رایج بوده است. از جمله ی این یشت‌ها، یشت دهم(مهریشت) به ستایش ایزد مهر منسوب است، این یشت منحصرأ به ستایش مهر می‌پردازد و در میان کهن ترین یشت‌ها قرار دارد و همچون دیگر یشت‌های بلند، منظوم و بسیار دلکش است. آنچه که در این یشت در وصف ایزد مهر می‌خوانیم، مختصراً چنین است: در مهریشت، بارها از میتره به‌عنوان خدای پیمان سخن رفته است، پیمانی که او برآن نظارت دارد با هزار بصیرت، هزار گوش، ده هزار چشم و ده هزار مراقب است چون او تنبیه‌کننده‌ی متجاوز و پاداش‌دهنده‌ی فرمانبردار است، پس برجسته‌ترین خویشکاری میتره، نظارت برعهده و پیمان است. این پیمان در سه وظیفه‌ی کلی او یعنی روحانیت، فرمانروایی و جنگاوری وجود دارد. او کسی است که دلیروار بر سر شرور، حتی یک ستمگر نیرومند و هم‌اورد ضربت می‌زند، کسی است که بر اجرای پادآفره، فرمان می‌دهد و به محض آنکه فرمان داده شود، فرمان خشمناکش به اجرا در آید. به هر حال پیمان را باید گرامی داشت حتی پیمانی که با بدکار بسته پیمان شکن بدکار همه‌ی کشور را نابود می‌کند. میترا حافظ پیمان به معنای وسیع و عام است. او ضامن روابط منظم جهان و ایزد پیمان جهانی است. از بندهای مهریشت بر می‌آید که یک پادشاه اگر پیمان را محترم شمرد، سبب خشنودی مهر خواهد شد و در نتیجه مهر به حمایت او بر خواهد خواست. مهر، صاحب کشورهایی است که او را هم چون نماینده‌ی پیمان محترم می‌شمردند و بر عکس کشورهای را که با او دشمنی می‌کنند، نابود می‌کند. مخالفت با فرمانروایی در یک کشور با انتقام‌کینه‌توزانه‌ی مهر، همراه است و حتی نخستین شرط برای این‌که کشوری بتواند عهد و پیمان‌های خود را محترم به‌شمارد، این است که امور داخلی آن به خوبی تنظیم گردد، مقامات مطیع باشند، در اجرای این شرط است که مهر عملاً از او حمایت می‌کند. از طرف دیگر مقاماتی را که به‌عنوان نماینده‌ی پیمان، او را بفریبند، نابود می‌کند. یکی از القاب میتره، قانون‌گذار کشور است، به همین جهت می‌توان او را اداره‌کننده‌ی روابط جهانی دانست. او ایزد جنگ و جنگاوری نیزهست. سروران کشورهای جنگجویان به هنگام حرکت به سوی میدان جنگ و نبرد او را می‌ستایند و او سلامتی‌تن، هوشیاری برضد دشمنان و دفاع در برابر دشمنان و با یک ضربه فرو انداختن هم‌وردان بی‌قانون بدخواه را به آنان می‌آموزد. وصف جنگاوری او در مهریشت، بسیار با شکوه و با اهمیت است، چنان‌که لرزه براندام دشمن می‌افکند و به جنگاوران روحیه‌ی رزمی می‌بخشد. با توجه به مطالب یاد شده، می‌توان صفات و خویشکاری‌های مهر را در مهریشت چنین فهرست کرد:

۱- در ستایش و نیایش، همپایه‌ی اهورامزداست.

۲- فره‌بخشنده و سلب‌کننده‌ی آن از انسان‌هاست.

۳- فره وشی بخشنده.

۴- دارنده ی هزار گوش، ده هزار چشم.

۵- ناظر بر همه ی سرزمینهای آریایی.

۶- بخشنده ی شهر یاری.

۷- در اختیار دارنده ی جنگ و صلح کشورها.

۸- یاور کسانی که از آنان سلب حقوق شده.

۹- ساکن بلندترین کوه ها.

ویژگی‌ها و صفت های بالا را می‌توان در سه گروه کلی دسته بندی کرد:

(۱) فرمانروایی (۲) جنگاوری (۳) روحانیت.

این سه گروه بارزترین خویشکاری و صفات مهر هستند که در حقیقت فراگیرنده ی همه ی ویژگی‌ها و صفات ذکر شده در اوستا است.

حاصل سخن این که، میترا در نامه ی دینی و باستانی هندوان(ودا) دارای دو خویشکاری اصلی است.

(۱) حکومت روحانی (۲) برکت بخشی و باروری.

اما در نامه ی دینی و باستانی ایرانیان(اوستا) خویشکاری جنگاوری هم، بدان افزوده می‌شود. می‌توان گفت صفات جنگاوری، ایندرا Indra، خدای بزرگ هندی در وجود مهر، گرد آمده است(اسماعیل پور، ۱۳۷۷).

۱۶- جشن مهرگان و مراسم جشن مهرگان

یکی از یادگارهای مهرپرستی جشن مهرگان است که در روز مهر (۱۶ هر ماه) از ماه مهر بپا می‌شد و شن آغاز شش ماهه زمستان (زیه نه) است چنان که نوروز جشن آغاز شش ماهه تابستان (همه مه) است. نیروهای ملی دمکراتیک و انقلابی عصر ما به حق سنت جشن مهرگان را احیاء کرده اند. در سرلوحه این گفتار بیت دلکشی از حافظ آوردیم که در آن "مهر" به معنای خورشید است و اینک بیت دیگری که در آن مهر به معنای عشق مده است و می‌تواند حسن تام این مقال باشد:

کم تر از ذره نئی، پست مشو، مهر بورز
تا به خلوتگه خورشید رسی رقص کنان

در این عید بزرگ مراسم گوناگونی میان ایرانیان مرسوم بود که به اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

رسم بر این بوده که در این روز پادشاه، لباس مخصوص می‌پوشید و مردی خوش منظر و آگاه و خوش زبان پیش او می‌رفت و اجازه ی دخول می‌خواست. پادشاه می‌پرسید تو کیستی و از کجا آمده‌ای و که را می‌خواهی که با تو آمده است و تو پاکی آمده‌ای؟ و آن مرد جواب می‌داد اسم من خجسته است و از پیش مردم مطمئن آمده‌ام و خوشبختان را می‌جویم و پیروزان بامن آمده اند و سال نو همراه من است و برای پادشاه درود و رسالتی دارم و آنگاه شاه به او می‌گفت داخل شو و خوانی جلوی من می‌گسترند که در آن انواع نان از حبوب مختلف پخته و نهاده بودند واز هر کدام از این بنشن ها دانه درکناره های

هفت خوان قرار می‌دادند و در وسط خوان هفت شاخه از درختان خوش یمن مانند زیتون و مورد و به در ظرف‌های سفالی می‌گذاشتند و کلمات افزود، افزایش، افزون، بروار، فراخی و فراهید را برخوان می‌نوشتند و هفت نوع شیرینی سفید و درهم سفید و دینار تازه و هفت شاخه اسپند در سفره می‌نهادند و آن مرد از تمام خوردنی‌ها می‌خورد و برای دوام سعادت و دولت شاه دعا می‌کرد (مصطفوی، ۱۳۴۸).

باری جشن مهرگان به اندازه‌ای بزرگ و محترم بود که استیلای عرب هم نتوانست آن را از بین برد. بسیاری از عادات و رسوم ایرانی پس از تسلط تازیان از میان رفت اما جشن مهرگان بعد از اسلام مخصوصاً تا عهد غزنویان و تا روزگار سلجوقیان با شکوه و جلال تمام در دربار سلاطین برگزار می‌شد.

۱۷- بازتاب اندیشه‌ی مهری در شاهنامه

بخش‌های عمده‌ای از حماسه‌های ما به‌دلیل در بر داشتن عناصر آیینی و اعتقادی که امروزه روایی ندارد از دیدگاه برخی اگر نگوییم بی‌اهمیت، کم‌اهمیت شمرده می‌شود حال این‌که این بخش‌ها نیز جزء گذشته‌ی فرهنگی ما به‌حساب می‌آید و در عصرهای ابتدایی دین به‌شدت مورد توجه مردم بوده است. البته بدیهی است که این‌گونه عناصر اعتقادی، مثل ستایش اغراق‌آمیز از هوم امروزه با شعور دینی ما پذیرفته نیست. اما تردیدی نیست که شناسایی آن‌ها می‌تواند در برقراری پیوند ما باورهای گذشته‌ی فرهنگی مان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته باشد. مطالعه‌ی شاهنامه نشان می‌دهد که این اثر حماسی بیش از هر اثر دیگری آداب و فرهنگ اصیل گذشته را در بر دارد و فردوسی در بخش‌های مختلف از این میراث فرهنگی بهره برده؛ البته در برخی از موارد عناصر در لایه‌های بیرونی داستان، آشکار و مشخص نیستند، اما با تأمل و اندیشه می‌توان آن‌ها را دریافت و نشان داد و در این میان اندیشه‌های آیین مهری به‌طور گسترده، اگرچه بیشتر ناخودآگاه در ادبیات ایران پس از اسلام تأثیرگذار بوده است (شمیسا، ۱۳۷۶) و یقیناً شاهنامه به‌دلیل نوع ادبی و هم‌چنین ارتباطی که با آیین‌های پیش از اسلام دارد، بیش از دیگر متن‌های فارسی از این اندیشه‌ها تأثیر پذیرفته است. بازتاب این اندیشه‌ها را به‌شکل دسته‌بندی‌شده در بخش شاهان پیشدادی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱۷-۱- لفظ مهر

لفظ مهر در بخش نخست شاهنامه هیچ‌کجا به‌طور مستقیم به‌معنای خدا یا ایزد به‌کار نرفته است. خود این لفظ فقط یک‌بار آن‌هم در معنای خورشید و در کنار سیاره‌های دیگری چون کیوان، ماه، ناهید به‌کار رفته است.

به‌نام خداوند جان و خرد	خداوند نام و خداوند جای
خداوند کیوان و گردان سپهر	کزین برتر اندیشه برنگذرد
خداوند روزی‌ده رهنمای	فروزنده‌ی ماه و ناهید و مهر (ص ۱۲ب-۱-۳)
فردوسی از خدای جمشید با عنوان «روشن جهاندار» یاد کرده است:	
گروهی که کاتوزیان خوانیش	جدا کردشان از میان گروه
بدان تا پرستش بود کارشان	برسم پرستندگان دانیش
پرستنده را جایگاه کرد کوه	نوان پیش روشن جهاندارشان (ص ۴۰ب-۱۸-۲۰)

فریدون هم در سوگ فرزند خود ایرج که به‌دست برادرانش، سلم‌وتور کشته شد چنین می‌گوید:

همی خواهیم از روشن کردگار که چندان زمان یابم از روزگار. (ص ۱۰۶ ب ۴۶۰)

۱۷-۲- سوگند به خورشید

فریدون در برابر پسرانش سلم و تور که تقسیم ملک فرمانروایی را از جانب او عادلانه نمی‌دانند چنین سوگند یاد می‌کند:

بدان برترین نام یزدان پاک به رخشنده خورشید و بر تیره خاک (ص ۹۶ ب ۲۷۹)

۱۷-۳- تجدید سلطنت خورشید

در باورهای اساطیری ایران در آغاز فصل بهار خورشید وارد برج بره می‌شود و تجدید سلطنت می‌کند. این تجدید سلطنت خورشید همراه با حیاتی نو برای طبیعت است. فردوسی هم در پادشاهی کیومرث می‌گوید:

چو آمد به برج حمل آفتاب بتابید بدان سان ز برج بره

جهان گشت با فرّ و آیین و آب که گیتی جوان گشت از آن یکسره (ص ۲۸ ب ۷-۸)

باید گفت که در میان پادشاهان پیشدادی، جمشید بیش از دیگران با خورشید در ارتباط است. نام جمشید در زبان اوستایی *xšaēto yimō* است که بارتولومه بخش دوم این نام *xšaēto* را به معنی تابان و درخشان گرفته است (Bartholomae, 1961) که در فارسی شید شده است (دوستخواه، ۱۳۸۳). هم‌چنین نام پدر جمشید در اوستا *Vivahvant* است که پژوهشگران آن را به معنی خورشید دانسته‌اند (کریستن‌سن، ۱۳۷۷ و بهار، ۱۳۸۱) که کریستن می‌گوید به جز آلدنبرگ بیشتر دانشمندان بر خدای خورشید بودن او (پدر جمشید) هم‌داستانند (کریستن‌سن، همان‌جا). جمشید در اوستا چند صفت دارد که یکی از آن‌ها «هوردّرس» به معنی خورشید دیدار است (دوستخواه، ۱۳۸۲). «... جمشید خوب رمه، آن فره‌مندترین مردمان، آن هورچهر، که به شهریاری خویش...» (یسنا، هات ۹، بند ۴). علاوه بر صفت هورچهر که در اوستا برای جمشید آمده، اشاره‌های دیگری را نیز در این کتاب می‌توان یافت که نشان‌دهنده‌ی ارتباط جمشید با خورشید است. در بندهای ۱۰، ۱۴، ۱۸ و ۲۲ از فرگرد دوم وندیداد آمده که جمشید آن‌گاه که زمین بر زمینیان تنگ می‌شود، برای فراخی‌بخشیدن به زمین به سوی نیمروز «به راه خورشید» فراز رفت. این اشاره‌ها را در متن‌های دوره‌های بعد نیز می‌توان پی‌گرفت برای مثال در بندهش آمده که خانه‌ی جمشید در البرزکوه بود (دادگی، ۱۳۶۹) و بلعمی در باره‌ی وجه‌تسمیه‌ی جمشید می‌گوید: «جمشیدش از بهر آن خواندند که هر جا که می‌رفتی روشنایی از وی می‌تافتی» (بلعمی، ۱۳۵۲) و در آثار الباقیه نیز در باره‌ی جمشید، که از نبرد با ابلیس و پیروانش بازمی‌گشته، می‌خوانیم: «در چنین روزی [ششم فروردین] مانند آفتاب طالع شد و نور از او می‌تافت و مردم از طلوع دو آفتاب در یک روز شگفتی نمودند» (بیرونی، ۱۳۶۳). به همین سبب می‌توان جمشید را از خورشید شاهان یا شاهان خورشیدی دانست (کارنوی، ۱۳۴۱؛ کریستن‌سن، ۱۳۷۷؛ مسکوب، ۱۳۷۱ و کزازی، ۱۳۷۵).

۱۷-۴- مرغان خورشیدی

خروس و شاهین از مهم‌ترین پرندگان قدسی و آیینی هستند که به شاهنامه هم‌راه یافتند و جنبه‌های تقدّس آن‌ها به داستان‌های اسطوره‌ای شاهنامه هم رسیده است. قبلاً به جنبه‌های تقدّس آن‌ها در آیین کهن ایرانی و ارتباطشان با خورشید اشاره کردیم. اما فردوسی در گزارش خود از پادشاهی طهمورث می‌نویسد که او مرغان و پرندگان را با چاره‌گری از کوه و دشت گرد هم می‌آورد و در اهلی کردن و آموختن آن‌ها می‌کوشد. از جمله‌ی این پرندگان سودمند شاهین و خروس هستند که طهمورث هم جنبه‌ی تقدّس آن‌ها را متذکر می‌شود و از مردم می‌خواهد حرمت آن‌ها را نگه دارند.

ز مرغان مرآن را که بود نیک‌تاز	بیاورد و آموختنششان گرفت
چو این کرده شد ماکیان و خروس	بیاورد و یکسر به مردم کشید
بفرمودشان تا نوازند گرم	چو باز و چو شاهین گردن فراز
جهانی بدو مانده اندر شگفت	کجا بر خروشدند گه زخم و کوس
نهفته همه سودمندش گزید	نخواندندشان جز به آواز نرم

(ص ۳۶-۳۷ ب ۱۳-۱۷)

۱۷-۵- کوه، مکانی مشترک

مقام مهر در بالای کوه البرز می‌باشد در آن جاکه شب و روز، تاریکی و ناخوشی، سرما و گرما وجود ندارد و از آن جا به ممالک آریایی می‌نگرد. یک سر پل چینود هم بر البرز کوه قرار دارد و گذر از این پل است که انسان را به بهشت رهنماست و درحقیقت این کوه پایگاه خورشید در دین مهری است (امامی، ۱۳۸۱). در شاهنامه حوادثی مهم رخ می‌دهد که به شکلی می‌توان آن را با کوه البرز یا به‌طور کلی کوه و حضور مهر در پیوند دید (جعفری، ۱۳۴۸).

کیومرث نخستین انسان در اساطیر ایرانی و نخستین شاه در شاهنامه در کوه خانه دارد:

کیومرث شد بر جهان کدخدای
نخستین به کوه اندرون ساخت جای
(ص ۲۸ ب ۹)

هم‌چنین لقب کیومرث در متن‌های پهلوی، فارسی و عربی «گلشاه» است (عقیقی، ۱۳۷۴ و بیرونی، ۱۳۶۳) که گل‌شاه در اصل گرشاه به معنای شاه کوهستان است که در اثر همسان‌بودن املاء گل و گر در پهلوی (g1)، گمان رفته است او گل‌شاه است (بهار، ۱۳۷۳). از این رو برخی از شاهنامه‌شناسان «کی‌شاه» را در این بیت از شاهنامه:

سپه کرد و نزدیک او را جست
همی تخت و دیهیم کی‌شاه جست
(ص ۲۹ ب ۲۵)

مصحف «گرشاه»، گل‌شاه» و یا «گه‌شاه» دانسته‌اند (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۰ و کزازی، ۱۳۷۹)

فریدون تا شانزده‌سالگی بر بالای کوه زندگی می‌کند و سپس به دشت می‌آید.

چو بگذشت بر فریدون دو هشت
ز البرز کوه اندر آمد به دشت
(ص ۵۹ ب ۱۴۹)

فریدون هم بعدها پس از پیروزی بر ضحاک خود به این حقیقت اشاره می‌کند و خدا را سپاس می‌گوید:

که یزدان پاک از میان گروه
بدان تا جهان از بد اژدها

چو بخشایش آورد نیکی دهش
برانگیخت ما را ز البرز کوه

بفرمان گرز من آید رها
به نیکی ببايد سپردن رهش
(ص ۷۶ ب ۴۴۹-۴۵۱)

۱۷-۶- شراب، نمادی مشترک در جشن‌ها

شاهان و پهلوانان شاهنامه همانند مهرپرستان وقتی فرصتی دست دهد و به بزم بنشینند و مطرب و رامشگر بطلبند و یا وقتی پیروزی خود را جشن بگیرند از می یا شراب هم که عنصر فراموش‌نشدنی این بزم‌هاست، غافل نمی‌شوند. مثلاً فردوسی در نسبت‌دادن جشن سده به هوشنگ، که این جشن خود بی‌ارتباط با خورشید نیست، می‌گوید:

یکی جشن کرد آن شب و باده خورد ز هوشنگ ماند این سده یادگار
سده، نام آن جشن فرخنده کرد بسی باد چون او دگر شه‌ریار
(ص ۲۱-۲۲)

۱۷-۷- آب و شستشو

عنصر دیگری که از دین مهری وارد شاهنامه شد، آب و شستشو و غسل به وسیله ی آن است. همان‌طور که قبلاً گفته شد، در دوران باستان حمام و گرمابه فقط برای مصارف بهداشتی ساخته نمی‌شد، بلکه جنبه ی مذهبی و آیینی هم داشته، بنابر گزارش فردوسی هم یکی از نخستین بناهایی که جمشید دستور ساختن آن را به دیوان می‌دهد، گرمابه است:

به سنگ و به گچ دیو دیوار کرد چو گرمابه و کاخ های بلند
نخست از برش هندسی کار کرد چو ایوان که باشد پناه از گزند
(ص ۳۶ - ۳۷)

اهمیت شستشو و غسل با آب هم که یکی از مهمترین مناسک مذهبی مهر پرستان است، در شاهنامه به روشنی دیده می‌شود. فریدون هنگامی که وارد کاخ ضحاک می‌شود و دختران جمشید، شهرناز و ارنواز را از شبستان ضحاک بیرون می‌کشد به اولین اقدامی که دست می‌زند، شستشو و غسل دادن آن دو با آب است:

بفرمود شستن سرانشان نخست ره داور پاک بنمودشان
روانشان از آن تیرگی ها بشست زآلودگی پس بپالودشان
(ص ۹۶ ب ۳۱۲ - ۳۱۳)

بعید نیست که این غسل، خود نماد نخستین غسل مهر پرستان برای ورود به حلقه ی مهر دینان باشد.

۱۷-۸- آتش

عنصر دیگری که پهلوانان و شاهان شاهنامه حرمت بسیاری برای آن قائلند و به نوعی آن را تقدیس می‌کنند، آتش است. همان‌طور که قبلاً هم اشاره کردیم، فردوسی در گزارش خود پی بردن به نیروی آتش در طبیعت را به هوشنگ نسبت می‌دهد.

نشد مار کشته ولیکن ز راز جهاندار پیش جهان آفرین
که او را فروغی چنین هدیه داد بگفتا فروغیست این ایزدی
ازین طبع سنگ آتش آمد فراز نیایش همی کرد و خواند آفرین
همین آتش آنگاه قبله نهاد پرستید باید اگر بخردی
(ص ۱۶ - ۱۹)

از سوی دیگر می‌توان گفت پیدایش آتش از میان سنگ با زایش مهر از صخره همخوانی دارد و هردوی این‌ها با برآمدن ایزد مهر از کوی البرز و سر زدن خورشید از این کوه پیوند دارد (جعفری، ۱۳۴۸).

۱۷-۹- اعتقاد به نجوم

یکی از مهمترین ارکان در دیانت مهری، اعتقاد به نجوم، سعد و نحس ستارگان و تأثیر آنها در سرنوشت انسان ها است. بازتاب این اندیشه را که حتی به زمان ما رسیده، می توان در بسیاری از آثار ادبی جستجو کرد. شاهنامه هم به نحو چشمگیری از این اندیشه تأثیر گرفته است و فروسی هر کجا که از پیروزی و نیک اقبالی سخن می گوید آن را به نیک اختری و هرکجا از شکست و ناکامی سخن می گوید آن را به بد اختری نسبت می دهد. او در همان آغاز سخن در فراهم آوردن کتاب پرسش دهقان را از موبد چنین می آورد:

پیرسیدشان از کیان جهان	که گیتی به آغاز چون داشتند
چگونه سرآمد به نیک اختری	و زان نامداران فرخ مهان
که ایدون به ما خوار بگذاشتند	بر ایشان همه روز کندآوری

(ص ۲۱ ب ۱۳۱ - ۱۳۳)

۱۷-۱۰- جشن مهرگان

همه ی نویسندگان پس از اسلام، جشن مهرگان را منسوب به فریدون و زمان آغاز آن را همزمان با آغاز فرمانروایی فریدون و پیروزی او بر ضحاک دانسته اند (طبری، ۱۳۷۵؛ بیرونی، بی تا: ۲۵۵ و ثعالبی، ۱۳۷۲). فردوسی درباره ی برپایی جشن مهرگان و سبب پیدایش آن می گوید:

فریدون چو شد بر جهان کامکار	برسم کیان تاج و تخت مهی
بروز خجسته سر مهر ماه	پرستیدن مهرگان دین اوست
اگر یادگار است از او ماه مهر	ندانست جز خویشان شهریار
بیاراست با کاخ شاهنشهی	به سر بر نهاد آن کیانی کلاه
تن آسانی و خوردن آیین اوست	بکوش و برنج ایچ منمای چهر

(ص ۷۹ ب ۱ - ۳)

(ص ۷۹ ب ۹ - ۱۰)

مسکوب درباره این بیت ها می نویسد: فردوسی اشاره ی پنهان و نا دانسته ای به جشن سال نو دارد. فریدون در آغاز ماهی نو، جشنی نو بر پا می کند و جهان نو می شود. همه چیز نشان از باز آمدن و سرگرفتن می دهد، اما چون دیگر پیوند ایزد مهر و مهرگان با جشن سال نو در زمان شاعر از یاد رفته، در این جا جهان نه از راه گردش طبیعی فصل ها، بلکه به سبب امری معنوی، از برکت «داد» پادشاه تازه و نو می شود و چون دیگر ایزد مهر وجود ندارد، پیوند فریدون فقط با مهرگان باقی می ماند و او به صورت پرستنده ی آیین و جشن مهرگان در می آید (مسکوب، ۱۳۷۱).

۱۷-۱۱- گاو، یادآور یک اسطوره ی مهری

در هسته ی اصلی اساطیر مربوط به مهر، اسطوره ی کشته شدن گاو به دست او وجود دارد. پیش از این به ارتباط جمشید با قربانی کردن گاو اشاره کردیم. اما می توان بیشترین تجلی این اسطوره را در داستان فریدون که از خاندان جمشید و پرورده ی گاو است، جستجو کرد. (زامیادیش، بند ۹۲). این گرز همان گریزی است که در همه ی نبردهای اسطوره ای یا حماسی، ایزدان و پهلوانان اژدهاکش به آن مسلح هستند و جنگ افزاری آیینی است (سرکاراتی، ۱۳۷۸). در اسطوره های باستانی ایران پیش از زردشت، ایزد بهرام دارنده ی چنین گریزی است و در آیین زردشتی، که ایزد مهر بیشتر ویژگی ها و کارکردهای بهرام را

می‌پذیرد(همان)، این گرز در دست مهر قرار می‌گیرد. در اوستا(مهریشت، بند۹۶) از گرز صدگره و صدتیغی او سخن به میان آمده است. ازسوی دیگر همان‌طور که پیشتر گفتیم فریدون و مهر، از فری که از جمشید گسسته است، بهره می‌برند. نکته‌ی دیگر آن که در متن‌های پیش از اسلام و پس از آن واژه‌ی گاو را در نام نیاکان فریدون می‌توان دید. به‌عنوان نمونه در بندهش نام خاندان فریدون پسر آسفیان پرگاو، پسر آسفیان سوک‌گاو، پسر آسفیان بورگاو، پسر آسفیان سیاه‌گاو... (دادگی، ۱۳۶۹) و در تاریخ طبری نیز چنین است: فریدون پسر ائفیان پرگاو بود به‌معنی صاحب‌گاو و بسیار، پسر ائفیان نیک‌گاو یعنی صاحب‌گاوان خوب، پسر ائفیان سیرگاو... (طبری، ۱۳۷۵) با تکیه بر گزارش فردوسی می‌توان ارتباط فریدون با گاو را این‌گونه فهرست کرد: گرز فریدون گاو سر است که بوسیله‌ی این گرز دشمنان خود را از پا در می‌آورد. این گرز پس از او در میان ایرانیان به‌عنوان نماد پهلوانی باقی مانده است(کزازی، ۱۳۶۸).

برای اثبات گاوچهر بودن گرز ی فریدون می‌توانیم به ابیات زیر استناد کنیم.

ضحاک هنگامی که خواب خود را بازگو می‌کند، فریدون را این‌گونه توصیف می‌کند:

کمر بستن و رفتن شاهوار
بچنگ اندرون گرز ی گاو سار
(ص ۵۳ ب ۴۶)

پیش‌گویان ضحاک هم دشمن او را این‌گونه توصیف می‌کنند:

زند بر سرت گرز ی گاو سار
بگیردت زار و ببندت خوار
(ص ۵۶ ب ۹۵)

باز هم آنان به او می‌گویند:

یکی گاو برمایه خواهد بدن
تبه گردد آن هم بدست تو بر
جهانجوی را دایه خواهد بدن
همی بر کشد گرز ی گاو سر
(ص ۵۷ ب ۹۹ - ۱۰۰)

فریدون خود سفارش چنین گرز ی را به آهنگران می‌دهد:

جهانجوی پرگار بگرفت زود
نگاری نگارید بر خاک پیش
وزان گرز پیکر بدیشان نمود
همیدون به سان سر گاو میش
(ص ۶۶ ب ۲۶۲ - ۲۶۳)

فریدون نیز خود در مورد کشتن ضحاک به ارنواز چنین می‌گوید:

سرش را بدین گرز ی گاو چهر
بکوبم نه بخشایش آرم نه مهر
وزیر ضحاک هم فریدون را برای او چنین وصف می‌کند:

ترا دشمن آمد به گه بر نشست
یکی گرز ی گاو پیکر بدست
(ص ۷۴ ب ۴۰۰)

ضحاک با اصرار به وزیر خود می‌گوید: حتماً او میهمان است و قدم میهمان هم خجسته است، اما وزیر در پاسخ او می‌گوید:

چنین داد پاسخ ورا پیشکار
که مهمان ابا گرز ی گاو سار
(ص ۷۳ ب ۳۸۱)

و سرانجام خود فردوسی در پایان کار ضحاک می‌نویسد:

بدان گرز ی گاو سر دست برد بزد بر سرش ترک بشکست خرد (ص ۷۵ ب ۴۲۹)

همزمان با به دنیا آمدن فریدون، گاو عجیب با نام برمایه متولد می‌شود. مادر فریدون از ترس ضحاک فرزند خود را به مرغزاری می‌برد که گاو برمایه در آن به سر می‌برد:

پر از داغ دل خسته ی روزگار کجا نامور گاو برمایه بود

همی رفت پویان بدان مرغزار که بایسته بر تنش پیرایه بود (ص ۵۸ ب ۱۲۳ - ۱۲۴)

فریدون خود را به دختران جمشید این گونه معرفی می‌کند:

منم پور آن نیک بخت آبتین بکشتش به زاری و من کینه جوی

همان گاو برمایه کم دایه بود که بگرفت ضحاک ز ایران زمین

نهادم سوی تخت ضحاک روی ز پیکر تنش همچو پیرایه بود (ص ۶۹ ب ۳۲۳ - ۳۲۵)

فریدون در کنار گاو و با شیر گاو بزرگ می‌شود:

سه سالش همی داد زان گاو شیر هشیوار بیدار زنه‌ارگیر (ص ۵۸ ب ۱۳۱)

و در نهایت اینکه ضحاک هم برای از بین بردن فریدون همه جا به دنبال این گاو می‌گردد:

نشد سیر ضحاک از این جستجوی شد از گاو گیتی پر از گفت و گوی (ص ۵۸ ب ۱۳۲)

۱۸- نتیجه گیری

بازتاب تقدس خورشیدی که ایرانیان باستان آن را به‌عنوان مهر می‌پرستیدند و مسایل مربوط به آن چون سوگند خوردن به خورشید، خورشید چهره بودن افراد و صفت روشن برای خدا، خود به تنهایی نشانه‌ای است تا تاثیر پذیری شاهنامه را از این آیین کهن ایرانی آشکار سازد. ما در این مقاله به این نتیجه دست یافتیم که بسیاری از نمادهای دین مهری چون شراب، آتش و... به داستان‌های اساطیری شاهنامه راه یافته و بسیاری از بن مایه‌های دین مهری در داستان شاهان پیشدادی شاهنامه نمود پیدا کرده است. هم‌چنین با بررسی‌های انجام شده روشن شد که باورهای آیین مهری بیشترین بازتاب را در داستان جمشید و فریدون، که هر دو شاهانی با تبار خورشیدی هستند، داشته و درحقیقت بیشتر خویشتکاری‌های مهر در شخصیت این دو پادشاه پیشدادی بازتاب یافته است. پس می‌توان گفت میان شاهان اساطیری بخش پیشدادی و ایزد مهر پیوندهایی وجود دارد که نشانه‌ی تأثیر آیین مهری در بخش نخست شاهنامه است.

منابع و مأخذ

۱. اسماعیل پور، ابوالقاسم (۱۳۷۷)، اسطوره بیان نمادین، چاپ اول، تهران: انتشارات سروش.
۲. امامی، حسن (۱۳۸۱)، «تجلی میترائیسم در شاهنامه»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی بیرجند، شماره سوم، سال سوم، ۵-۱۹.
۳. بزرگمهر، مهین دخت (۲۵۳۵)، «نقش مهر در آیین زردتشت»، مجله‌ی سخن، شماره ۱۲، دوره بیست و چهارم، ۱۱۷۹-۱۱۸۹.
۴. بلعمی، ابوعلی (۱۳۵۲)، تاریخ بلعمی، به تصحیح محمدتقی بهار (به‌کوشش محمد پروین گنابادی)، ج ۱، چاپ دوم،

تهران: کتابفروشی زوآر.

۵. بهار، مهرداد(۱۳۶۲)، پژوهشی در اساطیر ایران، چاپ اول، تهران: انتشارات توس.
۶. بیرونی، ابوریحان(۱۳۶۳)، آثارالباقیه، ترجمه‌ی اکبر داناسرشت، چاپ سوم، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۷. (بی‌تا)، التفهیم لاوائل صناعه‌التنجیم، به‌کوشش جلال‌الدین همایی، تهران: سلسله‌انتشارات انجمن آثار ملی.
۸. پورداوود، ابراهیم(۱۳۴۷)، یشت‌ها، جلد اول، چاپ اول، تهران: کتابخانه‌ی طهوری.
۹. جعفری، علی‌اکبر(۱۳۴۸)، «مهریشت(چهل سرود از چندین سراینده در یک سرود)»، نشریه‌ی انجمن فرهنگ ایران باستان، ۷۲-۷۳.
۱۰. خالقی‌مطلق، جلال(۱۳۸۰-۲۰۰۱)، یادداشت‌های شاهنامه(بخش یکم-۱ و بخش یکم-۲)، نیویورک: بنیاد میراث ایران.
۱۱. دادگی، فرنیغ(۱۳۶۹)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، تهران: انتظارات توس.
۱۲. دوستخواه، جلیل(۱۳۸۲)، اوستا، کهن‌ترین سرودهای ایرانیان، (۲ج)، چاپ هفتم، تهران: انتشارات مروارید.
۱۳. رستگار فسایی، منصور(۱۳۸۱)، فردوسی و هویت‌شناسی ایرانی، چاپ اول، تهران: انتشارات طرح نو.
۱۴. سرکاراتی، بهمن(۱۳۷۸)، «سلاح مخصوص پهلوانان در روایات حماسی هندواروپایی»، سایه‌های شکارشده، تهران: نشر قطره، ۳۶۳-۳۹۰.
۱۵. سیدیونسی، میروود(۱۳۴۴)، «محراب» نشریه‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز، شماره ۴، سال شانزدهم، ۴۲۳-۴۵۰.
۱۶. شفق، اسماعیل(۱۳۷۳)، «نگاهی به اسطوره‌ی خورشید در شاهنامه»، چیستا، ۱۰۴ و ۱۰۵، سال یازدهم، ۲۳۱-۲۳۷.
۱۷. شمیسا، سیروس(۱۳۷۶)، طرح اصلی داستان رستم و اسفندیار، چاپ اول، تهران: نشر میترا.
۱۸. صمدی، مهرانگیز(۱۳۶۷)، ماه در ایران از قدیمی‌ترین ایام تا ظهور اسلام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۹. طبری، ابوجعفر محمدبن جریر(۱۳۷۵)، تاریخ طبری، ترجمه‌ی ابوالقاسم پاینده، ج ۱، چاپ سوم، تهران: انتشارات اساطیر.
۲۰. فردوسی، ابوالقاسم(۱۳۷۴)، شاهنامه، به‌کوشش سعید حمیدیان، چاپ اول، تهران: نشر داد.
۲۱. کارنوی، ا.جی(۱۳۴۱)، اساطیر ایرانی، ترجمه‌ی احمد طباطبایی، تبریز: انتشارات آپیکور.
۲۲. کریستن‌سن، آرتور(۱۳۷۷)، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار...، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: نشر چشمه.
۲۳. کزازی، میر جلال‌الدین(۱۳۶۸)، از گونه‌ای دیگر، چاپ اول، تهران: نشر مرکز.
۲۴. (۱۳۷۲)، رویا اسطوره، حماسه، چاپ دوم، تهران: نشر مرکز.
۲۵. (۱۳۷۹)، نامه‌ی باستان، جلد اول، چاپ اول، تهران: انتشارات.
۲۶. کومن، فرانتس(۱۳۸۳)، آیین پُرمزوراز میترا، ترجمه‌ی هاشم رضی، چاپ دوم، تهران: انتشارات بهجت.
۲۷. لنتس، ولفانگ(۱۳۸۴)، کارکردهای اجتماعی میثری ایران باستان، مهر در ایران و هندوستان، ترجمه‌ی سیروس نصراله‌زاده، ویراستار بابک عالیخانی، نشر ققنوس، ۸۱-۱۰۰.
۲۸. مسکوب، شاهرخ(۱۳۷۱)، چندگفتار در فرهنگ ایران، تهران: نشر زنده‌رود.
۲۹. مصاحب، غلامحسین(۱۳۸۱)، «فرهنگ مصاحب» چاپ سوم، (دوره‌ی ۳ جلدی)، جلد دوم، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۳۰. مصطفوی، محمد حسین(۱۳۴۸)، «مهرگان» مجله‌ی تعاون، شماره یک، جلد یک، ۳۲-۳۵.
۳۱. مقدم، محمد(۱۳۳۸)، «یاداشتی در مورد مهر و زمان او»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تهران، شماره یک، ۷۴-۷۹.
۳۲. ورمازرن، مارتین(۱۳۸۳)، آیین میترا، ترجمه‌ی بزرگ نادرزاد، چاپ چهارم، تهران: چشمه.